

Analyzing the pretextual and aftertextual coherence in Tareekh-e- Jahangosha

* Syed Ali Akbar Shariyati Far **Hussain Lal Arefi

Abstract

The relationship between a text with other texts is an important subject which is considered by structuralism and back structuralism among researchers like Cristova, Bart, Jent and as Julia Cristova presented inter textual lite idiom for every kind of relation among various texts for the first time in 1960s. After that Jerar Jent developed Cristova's study and extended it by introducing another term trans textual lite named with this new term "trans textual lite" means every relation among a text and other texts. As inter textual lite and travs textual lite notice the relation between two artistic texts, in this period of time we try to recognize inter textual relations in Shahnameh and Tareekh-e-Jahangosha and also reasons for their textual coherence. Nevertheless, skillful narration of one hundred couplets related to fictional parts in Shahnameh and Rostam, Isfandiar and Sohrab stories shows a proof of a personal and meaningful interest in Joveini for Shahnameh and a conscious choice in couplets that creating a coherence and textual adjustment has a main role in literary qualification in Tareekh-e-Jahangosha. This article intends by analyzing this basic and influential material in textual literature with a scientific way to show that the textual coherence in Jahangosha is due the presence of Shahnameh couplets and in relation to this text is used with a literary function which is a connecting factor for structural and literary aspects. For this factor the connecting ways between them are checked from the literary view and appropriate proofs are presented.

Key words: Tareekh-e-Jahangosha, Couplets of Shahnameh, Literary connecting, pretext and after text

بررسی و تحلیل عوامل انسجام متنی پیش متنی شاهنامه و پس متنی تاریخ جهانگشا

*سید علی اکبر شریعتی فر
**حسین لعل عارفی

چکیده

ارتباط یک متن با متن های دیگر از موضوعات مهمی است که با ساختار گرایی و پسا ساختار گرایی مورد توجه پژوهشگرانی چون کریستوا، بارت، ژنت و ... قرار گرفته است. از آنجا که ژولیا کریستوا نخستین بار در دهه ی 1960 اصطلاح بینامتنیت (intertextualite) را برای هر نوع ارتباط میان متن های گوناگون مطرح کرد و پس از آن ژرار ژنت با گسترش دامنه ی مطالعاتی کریستوا هر نوع رابطه میان متن با متن دیگر یا غیر خود را با واژه ی جدید ترامتنیت (transtextualite) نام گذاری نمود. چون بینامتنیت و پیش متنیت به رابطه ی میان دو متن هنری می پردازد در این مجال کوشش می شود به چگونگی روابط میان متنی شاهنامه و جهان گشا و عوامل انسجام متنی آن ها پرداخته شود. از این روی در تاریخ جهانگشا نقل ماهرانه حدود صد بیت مربوط به بخش های اساطیری شاهنامه و داستان های رستم، سهراب و اسفندیار گواه روشنی است بر گرایش شخصی و معنادار جویی به شاهنامه و گزینش آگاهانه ی ابیات آن که برقراری نوعی انسجام و هماهنگی بین متنی، نقشی محوری در کیفیت بخشی ادبی به تاریخ جهانگشا دارد، این مقاله بر آن است که از طریق واکاوی این عنصر اساسی و موثر در ادبیات متن، به روش علمی نشان دهد که عامل انسجام متنی حضور ابیات شاهنامه در متن جهانگشا بوده و در پیوند با این متن، با رویکردی به منظور ادبیت بخشی به متن، به کار رفته و عامل پیوند با بعد ساختاری و ادبی می باشد. برای این کار شیوه های پیوند آن دو از جنبه ی ادبی، بررسی و شواهد مناسب مطرح شده است.

کلید واژه ها: تاریخ جهانگشا، ابیات شاهنامه، پیوندهای ادبی، پیش متن و پس متن.

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، گروه زبان و ادبیات فارسی، سبزوار، ایران sharialifar@laus.ac.ir

دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی، گروه زبان و ادبیات فارسی، سبزوار،

ایران h_arefii@yahoo.com

1- مقدمه

ارتباط یک متن با متن‌های دیگر از موضوعات مهمی است که با ساختار گرایي باز و پس‌اساختارگرایي مورد توجه محققان بزرگی همچون کریستوا، رولان بارت، ژرار ژنت و دیگران قرار گرفته است که این موضوع در قرن بیستم به طور ویژه و نظام مند به این موضوع پرداخته شد هرچند این پدیده در موضوعاتی هم چون گفت‌وگومندی باختین و بینا ذهنیت، پدیدار شناسان و بینامتنیت کریستوا و ترامتنیت ژرار ژنت مشاهده می‌شود اما این پژوهش‌ها بطور مستقیم روابط میان دو متن یا بیشتر را بررسی نمی‌کردند ولی در این نوع تحقیقات تأثیر گذار بودند و از طرفی مسایلی همچون مرگ مولف و بازگشت دوباره‌ی آن جریانات ساختار گرایي، پس‌اساختار گرایي و واسازی و نقدهای تکوینی و نشانه‌شناختی بر مطالعات میان‌متنی تأثیرات بسزایی داشته‌اند. این مقاله به بررسی عوامل انسجام و روابط بینامتنی شاهنامه و جهانگشا پرداخته و به پرسش در خصوص چگونگی رابطه‌ی یک متن با متن‌های دیگر و عوامل انسجام پیش متن و پس متن می‌پردازد.

پیشینه‌ی پژوهش

در متون نثری سده‌های چهارم و پنجم، میزان بکارگیری اشعار فارسی بسیار اندک است اما از اوایل سده‌ی ششم، تحت تأثیر نثر عربی استفاده از اشعار دیگر شاعران در کتب نثر فارسی رواج پیدا کرده است. کتاب تاریخ جهانگشا که از کتب مهم درباره‌ی روزگار خوارزمشاهیان و مغول به شمار می‌رود این ویژگی را که در نثر فارسی سده‌ی ششم به بعد استفاده شده را دارا می‌باشد به عبارت دیگر جویی در جهانگشا‌ی خود از اشعار سراینده‌گان مختلف برای تکمیل معنا و آرایش‌های کلامی خود بهره برده است. گاهی این اشعار با ذکر نام سراینده و گاه بدون ذکر نام آورده شده است بر اساس مطالعات انجام شده بیشترین ابیات نقل شده از شاعران پیش از دوره‌ی مغول گذشته از نظامی و سنایی از فردوسی بهره گرفته است. بر اساس تحقیق امین ریاحی نخستین کتابی که با بیت یا ابیاتی از فردوسی در آن آورده شده مجمل‌التواریخ است و بعد از آن کنوزالحکمه اثر احمد جام و چهار مقاله نظامی عروضی را می‌توان جزء کهن‌ترین کتبی دانست که بیت یا ابیاتی از فردوسی را در خود جای داده

است. اما نخستین کتابی که بطور گسترده از ابیات شاهنامه بهره برده راحه الصدور راوندی و کتاب فرائد السلوک فی فضائل الملوک در سده ی هفتم را باید یاد آور شد بعد از آن می توان کتاب مرزبان نامه را که حدود سی بیت از شاهنامه را آورده ذکر کرد و بعد از آن تاریخ جهانگشای جوینی که مولف از اشعار شاهنامه برای معنا افزایی و هم برای زینت بخشی استفاده کرده را نام برد.

در این خصوص ضیاءالدین سجادی نیز در کتاب " شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی " کار پژوهشی انجام داده؛ حبیب الله عباسی در تحقیق ارزنده ای در باره ی " تاریخ جهانگشا " اشاره بکارگیری اشعار شاهنامه در جهانگشا نموده و آن را عامل آشنایی زدای دانسته که معتقد است از این رهگذر بر ادبیت جهانگشا افزوده شده است و مقالاتی نیز در این مورد نوشته شده از جمله مقاله ی "نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا"، فرزانه علوی زاده و دیگران، در مجله جستارهای ادبی.

اما این مقاله بر آن است که از طریق واکاوی متن، به روش علمی نشان دهد که عامل انسجام متنی حضور ابیات شاهنامه در متن جهانگشا بوده و در پیوند با این متن، با رویکردی به منظور ادبیت بخشی به متن به کار رفته است. و عامل پیوند با بعد ساختاری و ادبی می باشد. برای این کار شیوه های پیوند آن دو از جنبه های ادبی، بررسی و شواهد مناسب مطرح شده است.

1-1 کارکرد ابیات شاعران در تاریخ جهانگشا

در کتب منثور سده های چهارم و پنجم، میزان درج و تضمین اشعار فارسی اندک است. با توجه به روند حرکت نثر از حالت ساده و مرسل به امور نثر فنی از اوایل سده ی ششم، به تقلید از نثر عربی، استفاده از اشعار فارسی و عربی در کتب نثر فارسی رواج یافت، تا آنجا که می توان آن را یکی از بارزترین ویژگی های نثر فارسی در این دوره دانست.

کتاب تاریخ جهانگشا نیز، که یکی از مهم ترین نثرهای تاریخی فارسی از سده ی ششم به بعد به شمار می رود این ویژگی را داراست. که در اثر خود از اشعار سراینندگان مختلف، برای

تکمیل و تاکید معنا و نیز آرایش و زینت کلام بهره برده است. این اشعار، گاه به مناسبت ذکر نام شاعران آن روزگار که برخی مانند رشیدالدین وطواط شناخته شده و مشهورند (جوینی، 1382: 7/2) و بعضی دیگر مانند سدیدالدین اعور شاعر (همان: 228/1) و امام ضیاءالدین فارسی (همان 799/2) کمتر شناخته شده و گمنام هستند نقل شده است هم چنین او گاه اشعاری را از سرایندگان گذشته همچون سنایی، عمر خیام، عطار، منوچهری و انوری آورده است. در این میان بیشترین ابیات نقل شده از شاعران پیش از دوره مغول- گذشته از فردوسی که به آن می‌پردازیم از خسروشیرین نظامی، حدیقه الحقیقه ی سنایی است که بیان کننده ی دلبستگی جوینی به این شعرا است.

ابیاتی نیز در کتاب جهانگشای جوینی وجود دارد که به نام شاعر آن اشاره نشده است و شارحان و مصححان مختلف کتاب هم نتوانسته‌اند سرایندگان آن‌ها را شناسایی کنند. اغلب این ابیات هم سست و ناپخته است، چه بسا از خود جوینی یا پدرش باشد.

2-1 تجلی ابیات شاهنامه در متون نثر

بر اساس تحقیق ارزنده‌ی دکتر امین ریاحی، نخستین کتابی که بیت یا ابیاتی از فردوسی در آن آمده، مجمل التواریخ و القصص است که در 520 هجری به رشته ی تحریر درآمده است. و مولف ناشناخته‌ی این کتاب بیت

چو چشمه بر ژرف دریا بری
به دیوانگی ماند این داوری

(مجمل التواریخ و القصص، 1379: 2-3؛ ریاحی، 1382: 177-178)

که بیت فردوسی را هم برای تکمیل معنا و هم برای آرایش کلام به کار گرفته است. پس از مجمل التواریخ، کنوز الحکمه شیخ احمد جام در 533 هجری و چهار مقاله نظامی عروضی در حدود 550 هجری کهن‌ترین کتبی هستند که بیت یا ابیاتی از شاهنامه را هر چند برای آرایش کلام نبود در خود جای داده‌اند (ریاحی، 1382: 181 و 183-192) اما باید نخستین کتابی را که به طور گسترده از ابیات شاهنامه بهره برده راحه الصدور راوندی و پس از آن کتاب فرائدالسلوک فی فضائل الملوك که در دهه ی نخست سده ی هفتم به نگارش درآمده دانست؛ سپس مرزبان نامه که اغلب ابیات مورد استفاده آن؛ نقش آرایندگی نثر را برعهده دارند. پس از این کتاب‌ها نویسنده به تاریخ جهانگشا می‌رسد که مولف از اشعار شاهنامه هم

برای معنا افزایی و هم برای زینت بخشی استفاده کرده است. اگر کمیت و کیفیت استفاده از اشعار شاهنامه را در کتب نثر در نظر بگیریم، تاریخ جهانگشا را باید سومین کتاب منثوری دانست که بعد از راحه الصدور و فرائد السلوك از تعداد قابل توجهی از ابیات فردوسی بهره برده است.

1-3 معنا افزایی و زینت بخشی ابیات شاهنامه بر جهانگشا

در متون منثور فنی پیش از مغول مانند کلیله و دمنه و سندهادنامه که نویسندگان آن‌ها اشعاری را از شاعران بنام، در میان اثر خود آورده‌اند، تقریباً هیچ شعری از فردوسی دیده نمی‌شود، در حالی که به فراوانی اشعاری از سنایی و انوری و دیگر شاعران روزگار غزنوی در میان آن‌ها وجود دارد. هر چند این بی توجهی اتفاقی و غیر عمدی نیست و نشانگر بی‌مهری فقها و وابسته‌گان به خلافت بغداد نسبت به فردوسی می‌باشد (ریاحی، 1382- 204). بعد از محمد راوندی که با اهدافی خاص به فردوسی و شاهنامه‌ی او گرایش داشته شمس سجاسی از نخستین کسانی است که ریسمان بی‌مهری به فردوسی را گسسته و اشعار فراوانی را از او در کتاب خود، فرائد السلوك في فضائل الملوك، گنجانده است. به گونه‌ای که حدود 65 بیت از شاهنامه را در متن خود به کار گرفته است و از او با صفات ارزنده یاد کرده است (سجاسی، 1368: 20؛ نیز همان 594 و ریاحی، 1382: 204- 205). لذا باید گفت بعد از محمد راوندی در راحه صدور و شمس سجاسی در فرائد السلوك فی فضائل الملوك به گونه‌ای که باید گفت استفاده‌ی جویی از ابیات شاهنامه‌ی فردوسی فراتر از آشنایی يك خواننده‌ی عادی متن حماسه‌ی جاودانه‌ی ایران است و بیش‌تر به تسلط و احاطه می‌ماند لذا او در موضوعات مختلف به شاهنامه استشهاد کرده است بنابراین تاریخ جهانگشا با در برداشتن حدود صدبیت از شاهنامه، بیشترین ابیات از فردوسی را داراست جویی در دمحور کلی است: یکی پند و موعظه و حکمت و دیگری توصیف شب و روز و صحنه‌ی شخصیت‌ها و مجلس بزم است. این مساله جدا از آنکه نشان می‌دهد، پس از بی‌مهری‌های دوره غزنوی، توجه به شاهنامه در روزگار سلجوقیان تا حدی و در دوره خوارزمشاهیان به اندازه چشمگیری فزونی گرفته است، دل‌بستگی و پیوند دبیران و مورخان بزرگ آن عصر را نیز با شاهنامه و فردوسی نمایان می‌سازد. این فزونی در روزگار حمله مغولان و پس از تثبیت حکومت ایشان، معنای دیگری دارد که آن تدبیر دبیران فرهیخته‌ی دربار آنان برای تقویت روحیه ملی و بسترسازی به منظور تقویت فرهنگی ایرانیان بر غارتگران مغول بوده است.

از میان ابیات شاهنامه که جویی در کتاب خود نقل کرده، بیشترین ابیات مربوط به بخش‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه مثل داستان رستم و سهراب 37 بیت، داستان رستم و

اسفندیار 26 بیت و در سایر بخشها 18 بیت است. نیز جایی تامل است که چرا بخشهای اساطیری و پهلوانی و خاصه این دو داستان بیش از دیگر بخشهای شاهنامه مورد توجه قرار داشته است چون بقیه ی ابیات نقل شده از دیگر بخش های شاهنامه از نظر کمی بر یکدیگر ترجیحی ندارند. و نکته‌ی قابل توجه اینکه از بخش تاریخی هیچ ابیتی وجود ندارد. شاید بتوان گفت به دلایل سیاسی و اجتماعی آن روزگار و تعصبات مذهبی و نفوذ خلافت بغداد بخش تاریخی بتوان گفت که وصف روزگار ساسانی است. مورد استفاده نویسندگان قرار نمی‌گرفته است.

2- عامل انسجام متنی شاهنامه و جهانگشا

از ویژگی‌های سبکی نثر مصنوع و متکلف، کاربرد صنایع و تفنن‌هایی در کلام از جمله استشهاد به اشعار فارسی و عربی است. «این تفنن‌ها کلام را از صورت نثر بیرون می‌آورد و به جانب شعر که محل هنر‌نمایی‌گوينده است، متمایل می‌سازد. بنابراین اتخاذ چنین شیوه‌ای در نگارش از آن جهت که نویسنده زحمت اظهار مهارت و بیان تخیلات شعری را به خود می‌دهد، قابل توجه است» (صفا، 1370: 39). بسامد بالای استشهاد به ابیات شاهنامه در متن جهانگشا (حدود 100 بیت) به عنوان مولفه‌ی انسجام متنی گواه روشنی است بر گرایش شخص جویی به اثر سترگ فردوسی، شاهنامه، و گزینش آگاهانه ی ابیات آن که بیانگر توانایی جویی در انسجام بخشیدن میان ابیات و متن به فراخور کارکردهای دستوری، زیبایی‌شناختی و معنایی ابیات در بافت متن تاریخ جهانگشا است. در این شیوه استفاده از ابیات در متن جهانگشا به نسبت با بافت درونی متن به مثابه شکل‌گیری نظام هماهنگی از نظم و نثر می‌باشد که مولفه‌های این دو جنبه از نظر ساختار زبانی، معنایی و ادبی به طور تحسین‌آمیزی در پیوند با یکدیگر کلیت واحدی را به وجود می‌آورند.

از این رو در این مقاله به نمود وجه غالب ابیات شاهنامه در بافت متنی تاریخ جهانگشا پرداخته می‌شود و به تمهیدات جویی در ایجاد رابطه متقابل میان نظم و نثر و شکل دادن يك کلیت یکپارچه، مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع استفاده بجا و هنرمندانه از ابیات در متن صرفاً تاریخی و ایجاد هماهنگی و رابطه‌ای منطقی بین این دو، موجب شده است که حضور ابیات شاهنامه در متن تاریخ جهانگشا نه تنها ناهمخوان نباشد، بلکه نقشی محوری در ادبییت بخشی به تاریخ جهانگشا داشته باشد، به گونه‌ای که با دو رویکرد تاریخی و ادبی می‌توان این متن را بررسی و تحلیل نمود. در این بخش، تعامل پویا میان ابیات شاهنامه و تاریخ جهانگشا، از جنبه‌ی معنایی و ادبی مورد بررسی و تامل قرار خواهیم داد.

2-1 بررسی انسجام معنایی ابیات شاهنامه (پیش متنی) در تاریخ جهانگشا (پس متن)

بهره‌گیری از ابیات شاهنامه در تاریخ جهانگشا علاوه بر پیوندهای دستوری و زینت‌بخشی به کلام در راستای مفهوم سخن و به اقتضای معنا به کار رفته است. جوینی از ابیات شاهنامه (پیش متنی) به مثابه ی ابزاری نیرومند در تلقین آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی و بیان موثر وقایع تاریخی بهره گرفته است. جوینی با هنرمندی، میان پس متن خود و ابیات پیش متن شاهنامه رابطه و پیوند قوی معنایی و محتوایی برقرار کرده است (رک. مقاله علوی، فرزانه و دیگران صفحه 79) انسجام متنی و پیوندهای ابیات شاهنامه در متن تاریخ جهانگشای جوینی را می‌توان در دو دسته‌ی ذیل طبقه‌بندی کرد:

الف : پیوندهای معنایی **ب :** پیوندهای ادبی

الف: 2-2-1: بیان معانی تعلیمی که شامل بیان حکمت و پند، بیان عبرت، بیان پند فلسفی و تقدیر گرایی تقسیم می‌شوند:

یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ و ادبیات ایرانی اندرز و موعظه است، پند نامه ها ی انوشیروان، آفرین نامه بوشکور بلخی و اندرز های فردوسی، کسایی، ناصر خسرو نمونه‌های خوبی از این نوع در فرهنگ ایرانی است. جوینی از پندهای شاهنامه هم برای اندرز به مردم و هم برای نصیحت کردن به سلاطین و حاکمان مغول استفاده کرده است او در ایامی که مرگ فراگیر شده از شاهنامه برای تسلی خاطر و امید بخشیدن مردم، از اندرزهای شاهنامه بهره می‌برد:

همه مرگ را ایم پیرو جوان به گیتی نماند کسی جاودان

(جوینی ، ج 1: 427)

2-2-1-1: بیان حکمت و پند

دیگر وجه روشن‌تر آنکه چون معلوم است که جهان با کس وفا نکرده و عاقبت کار پشت جفا نمود بر مرد بیدار که به نور عقل آراسته باشد سزد که خود را به ابقا نام خیر زنده دارد:

بیا تا جهان را به بد نسپریم به کوشش همه دست نیکی بریم
به نام نکو گر بمیرم رواست مرا نام باید که تن مرگ راست

لشکر مغول در دامن جنگ چنگ نمی‌زدند و آهنگ کشیده می‌دانستند و می‌گفتند ما را از چنگیز خان اجازت محاربت تو نیست ما به مصلحتی دیگر آمده‌ایم و تاری دیگر را آماده گشته و شکاری که از دام ما جسته، می‌جسته:

مکن شهریارا جوانی مکن چنین بر بلا کامرانی مکن

مکن شهریارا دل ما نژند میاور به جان من و خود گزند

(ج 2 / 103 / 73)

2-1-2-2: عبرت آموزي

در آن وقت چون چنگیزخان از بخارا با سمرقند آمده بود متوجه سمرقند شدند و غایر را در كوك سراي، كاس فنا چشانیدند و لباس بقا پوشانید:
چنین است کردار چرخ بلند به دستي كلاوه و به دستي كمند

(ج 1 / 66 / 62)

منافذ علوي و سلفي او بر دوختند و در نمدي پیچیده در آب انداختند:
يکي را بر آري و شاهي دهی پس آنگه به دریا به ماهي دهی

(ج 1 / 201 / 186)

2-1-2-3: بیان پند فلسفي

سلاطین بعد از دو روز که ذل دیدند کیفر آن چه پدرشان با خاندان ملوک و بیوتات قدیم کرده بود برداشتند و در زیر خوان گشتند، بلکه در جوف سباع و ضباع ضمین و الحکم الله رب العالمین:

اگر تندبادي برآید زکنج به خاک افکند نارسیده ترنج

ستمگار، خوانیمش ار دادگر هنرمند خوانیمش ار بی هنر

(ج 2 / 133 / 96)

2-1-2-4: تقدیرگرایی و اعتقاد به بخت و اقبال

... و در میان خلائق چون علك خاییده دهان ملامت شویم و غرقه غرقاب ندامت گردیم روی به دفع حوادث و تدارك خطوب روزگار عابث آریم:
و گر نه چنین کار دشوار نیست مگر بخت رخشنده بیدار نیست

(ج 2/127/92)

و هر امانی که از این جهان فانی توقع کردند خاک گشت و لباس حیات به دندان فنا چاک.
پیش از این اگر در رفعت بنات النعش بودند اکنون باری ابناء النعش شده‌اند و خاک و خاشاک را
فرش:

برین گونه گردد همی چرخ پیر	گهی چون کمانست و گاهی چو تیر
گهی مهر و نوش است و گه کین و	بدین سان بود چرخ گردنده دهر
زهر	

(ج 2/189/135)

2-2-2: بیان معانی غنایی

منظور از معانی غنایی، معانی‌ای است که از عواطف و احساسات شخصی شاعر نسبت به موضوعاتی از قبیل انسان، طبیعت، خدا و... ناشی می‌شود و نیز موضوعاتی از قبیل بیان آرزوها، تأثرات شخصی شاعر، شرح عشق، ایام هجران و وصال و معانی دیگری از جمله وصف شراب و باده‌نوشی و مجالس بزم را در بر می‌گیرد.

2-2-2: مدح و ستایش

مدح و ستایش که جوینی اغلب در مدح ستایش شخصیت‌های تاریخی از ابیات شاهنامه بهره گرفته است. این نوع از مدح در واقع مدح حماسی شخصیت‌هاست که با اغراق، بزرگنمایی و برجستگی کلام همراه است (ج 1/213/196) و (ج 2/143/101)

به گیتی ندارد کسی را همال مگر بی‌خرد نامور پور زال

به مردی همی ز آسمان بگذرد همی خوشتن کهتری نشمرد

(ج 2/143/101)

2-2-2-2: هجو و نکوهش

و سلطان را که مرآت بخت او تیره شده بود و دیده خبرت او خیره گشته بدین مواظ منزجر
نشد و بدین تنبیهات مرتدع نگشت:

تو دانی که خوی بد شهریار درختی ست جنگی همیشه به بار

(ج 73/103/2)

3-2-2-2: مرثیه

جوینی پس از روایت واقعه کشته شدن اسرای جنگی، ویران نمودن شهرها و به ویژه مرگ همسر فرزندان جلال‌الدین در رثای این وقایع از ابیات شاهنامه بهره می‌گیرد که همچون مرثیه فردوسی در مرگ اسفندیار است:

نگه کن سحرگاه تا بشنوی زبلبل سخن گفتن پهلوی

همی نالد از مرگ اسفندیار ندارد جز از ناله زو یادگار

(ج 103/110/1)

4-2-2-2: توصیف مجالس بزم و بیان شادخواری

این معانی شامل بیان غنایی مجالس بزم و شادنوشی رامشگران و فضا و صحنه‌های تغزلی است که جوینی با بهره‌گیری از ابیات شاهنامه به خوبی این معانی را بیان داشته است. خاک زمین از تف جمرات آتشین دل گرم و خوش مزاج شد، مرکبات طبایع از نشو نما در اهتزاز آمدند و مرغان در مرغزارها به آواز:

کنون خورد باید می خوشگوار که می‌بوی مشک آید از جویبار
همه بوستان زیر برگ گل است همه کوه پر لاله و سنبل است

(ج 100/107/1) و (ج 117/126/1)

مفاخره

سلطان طغرل را گریزی گران بودست که بدان مباحات نمودی در پیش لشکر می‌راند و بر عادت این ابیات شاهنامه می‌خواند:

چو زان لشکر گشن برخاست گرد رخ نامداران ما گشت زرد
من آن گرز یک زخم برداشتم سپه را همانجایی بگذاشتم
خروشی خروشیدم از پشت زین که چون آسیا شد برایشان زمین

(ج 21/31/2)

2-2-4: تکمیل و تتمیم معنا

در این شیوه که اوج هنرمندی جوینی را نشان می‌دهد، بهره‌گیری از ابیات در لابه‌لای متن کاملاً در هماهنگی با معانی و به طریق تکمیل و تتمیم آن‌هاست. حتی پیوند دو جنبه جداگانه نثر و شعر در برابر یکدیگر و در کمال مهارت، هماهنگی لفظ را به دنبال دارد.

در بارگاه بر چهار بالش حشمت و جاه بنشست و انعام اجازت دخول خواص عام شد و هر کس بر جای خود آرام گرفت:

ستایش گرفتند بر پهلوان که بیدار باشی و روشن روان

(ج 1/208/192) و (ج 2/173/122).

تایید و تاکید معنا

این نوع ابیات تایید و تأکیدی بر عبارت و مفهوم قبل از خود هستند. از کثرت خلائق بیابان فراخ تتگ گشت و در جوار اردو موضع نزول نماند و مربع حلول متعذر گشت:

ز بس خیمه و مرد و پرده‌سرای نماند ایچ بر دشت همواره جای

(ج 2/135/97)

برگردان منظوم معنا

در این نوع، نویسنده ابتدا کلامی را ذکر می‌کند سپس بیتی را می‌آورد که معنای آن ترجمه عبارت قبل است: آنچه اسرار است کسی را خود بدان اطلاع و وقوف نیست که در آن دریا غواصی کند. کدام طایفه را در آن افق پرواز تواند بود یا کدام فهم و وهم را از آن وادی گذر و جواز. من از کجا سخن سر مملکت زکجا و مایعلم الغیب الا الله.

از این راز جان تو آگاه نیست بدین پرده اندر تو راه نیست

(ج 1/8/8)

2-3: پیوند ادبی ابیات شاهنامه با متن تاریخ جهانگشا

ماهیت خاص تاریخ جهانگشا به گونه‌ای است که در آن ارزش‌های ادبی با ویژگی‌های تاریخی برابری می‌کند. رویکرد جوینی در تاریخ‌نویسی صرفاً تکیه بر شواهد تاریخی محض و

بیان خشك و رسمي آن‌ها نیست. بلکه کاملاً آشکار است که جهت‌گیری خاص وی در روایت تاریخی نه تنها صرف انتقال پیام نبوده که چگونگی انتقال پیام بیشتر از آن مورد توجه وی بوده است. از این روست که نثر جهانگشا را در زمره متون منثور فنی فارسی قرار می‌دهیم. خلاقیت و ابداع هنری جوینی در پیوند میان ماهیت تاریخی و ماهیت ادبی نثر خود بسیار برجسته است. جوینی در گزینش ابیات شاهنامه با هنرمندی، علاوه بر توجه به جنبه‌های معنایی شعر، بعد ادبی آن را نیز در نظر دارد. پیوندهای ادبی ابیات را می‌توان در گروه‌های زیر دسته‌بندی کرد:

2-3-1: بهره‌گیری از ابیات برای توصیف

هر چند توصیف طبیعت و به ویژه بهار چندان در جهان‌گشا جایی ندارد، زیرا سخن از ایامی است که غیر از اندوه و حیرت، چیزی به یادگار نمانده است. به عنوان نمونه: «سبزه چون دل مغمومان از جای بر می‌خاست و هنگام اسحر بر اغصان اشجار، بلبلان به موافقت فاختگان و قماري شیون و نوحه‌گری آغاز کردند. غنچه در حسرت غنجان از دلتنگی، خون در شیشه می‌کرد و فرا می‌نمود که خنده است، گل بر تأسف گل رخان بنفشه عذار، جامه چاک می‌کرد و می‌گفت شکفته‌ام... صراحی غرغره در گلو انداخته و رباب را آواز در بر گرفته:

نگه کن سحرگاه تا بشنوي	ز بلبل سخن گفتن پهلوي
همی نالد از مرگ اسفندیار	ندارد جز از ناله زو یادگار

(جوینی، ج 1: 317)

در این نوع، بیت در حکم توصیفی است برای یکی از ارکان عبارت قبل از آن یا برای وضعیت و رویدادی خاص که نویسنده قبلاً به آن اشاره کرده است. ارکانی که جوینی برای رفاه خاصی هم چون جلوتری آن بر مسند خانی که مکان با فعل بهار یست، تا حدودی التیام بخش زخم‌های ملوک چنگیزی است. جوینی در این باره گفته است:

کنون خورد باید می خوشگوار	که می‌بوی مشک آید از جویبار
هوا پر خروش و زمین پر زجوش	خنک آمن که دل شاد دارد به نوش

(جوینی، ج 1: 362)

و گاهی هم جوینی توصیف علمی پادشاه را داشته از جمله در توصیف کیوک خان بر مسند خانی و یا گاهی توصیف لشکر و میدان جنگ را داشته است (رك، جوینی، ج 1: 298) و (344 و 356). توصیف آن‌ها از ابیات شاهنامه استفاده نموده، شامل شخصیت‌ها، فضا و صحنه،

زمان، حادثه و روزگار است که جوینی در اکثر موارد به شیوه‌ای ساده و طبیعی و در حد اعتدال از این ابیات استفاده کرده است. در این گونه موارد، رساندن رشته کلام به معانی وصفی توسط نویسنده زمینه مناسبی را فراهم می‌سازد تا از ابیات برای توصیف رکن یا وضعیتی خاص استفاده کنند. در بررسی پیوند ادبی ابیات شاهنامه با متن تاریخ جهانگشا توجه به آرایه و صنعت شعری برجسته ابیات که جوینی با آگاهی و توجه به تأثیر آن‌ها دست به گزینش زده، نکته مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. جوینی با التفات به مقصود معنایی کلام و با آگاهی از شگردها و صناعات شعری، ابیاتی از شاهنامه را به خدمت می‌گیرد که آرایه و صنعت شعری برجسته آن‌ها بستر مناسبی برای اعمال توصیف وی باشد و آن را تقویت سازد.

2-3-1-1: توصیف شخصیت

از مختصات متون حماسی توصیف شخصیت، شرح دلاوری‌ها، رجز خوانی‌ها و تحقیر دشمنان است. این موارد که در شاهنامه‌ی فردوسی به وفور یافت می‌شود در جهانگشای جوینی نیز در توصیف صحنه‌های حماسی کم ندارد. ولی قهرمان این صحنه‌ها نوعی عاملی نیست و مقبولیت عام ندارد، مغولی است متجاوز و خون ریز یا فاتحی است بی‌رحم و خشن، اما گاه پهلوان حماسه آفرین شخصیت محبوب جوینی، جلال‌الدین خوارزمشاه است. عمده توصیفات جوینی هنگام ستایش جنگ جویان درباره‌ی اوست. تنها کسی که از چنگیز نمی‌هراسید و چند بار با او روبرو شد. جوینی با ذکر این ابیات این گونه او را ستایش کرده است:

به هر سو که باده برانگیختی همی خاک و خون بر آمیختی

(جوینی، ج 1: 314)

به‌کارگیری توصیف به عنوان ابزاری برای نشان دادن مشخصات و ویژگی‌های ظاهری و درونی شخصیت‌ها اهمیت بسیار دارد. استفاده جوینی از ابیات به عنوان یکی از شگردهای معرفی و شناساندن جنبه‌های مختلف شخصیتی اشخاص، تأثیر و نفوذی دو چندان بر خواننده می‌گذارد و خصایص شخصیت‌ها را در اذهان، تثبیت و برای خواننده باورپذیر می‌گرداند. در بررسی ابیات شاهنامه، که جوینی برای توصیف شخصیت‌های خود از آن بهره گرفته، سه آرایه بزرگنمایی و اغراق، تشبیه و استعاره بسیار مهم و برجسته است.

2-3-1-2: توصیف شخصیت بر پایه اغراق و بزرگنمایی

لشکر زیادت شد و بر قلب که سلطان بود حمله کردند نزدیک بود که سلطان دستگیر شود
جلال‌الدین آن را رد کرد و او را از مضایق آن بیرون آورد:
چه نیکوتر از نره شیر ژیان
به پیش پدر بر کمر بر میان

(ج ۱/ 49/52) و (ج 106/213/1)

توصیف شخصیت بر پایه تشبیه

در این نوع، تشبیه موجود در ابیات بستر و زمینه‌ای است برای معرفی شخصیت‌های
تاریخی:
و سلطان را که مرآت بخت او تیره شده بود و دیده خبرت او خیره گشته بدین مواظ منزجر
نشد و بدین تنبیهات مرتدع نگشت:
تو دانی که خوی بد شهریار
درختی‌ست جنگی همیشه به یار

(ج 2/ 73/103) و (ج 117/126/1)

توصیف شخصیت بر پایه استعاره

جوینی در توصیف برخی از شخصیت‌های تاریخی از ابیاتی از شاهنامه بهره می‌گیرد که
بار استعاری دارند و با هوشمندی، این استعارات را در توصیف شخصیت‌های تاریخی به کار
می‌برد. این دسته از استعارات در حقیقت نشانه‌های بیانی هویت ایرانی به شمار می‌آیند که
نویسنده با هوشمندی از طریق کاربرد استعاره‌های معنادار و به‌کارگیری لطایف ادبی کوشید
تا روح ملی و هویت ایرانی را در خاطره‌های جمعی حفظ کند و به نسل‌های دیگر انتقال دهد و
پاسخ‌گویی نیاز روانی يك ملت باشد:

چنگیزخان چون دید که او (جلال‌الدین) خود را در آب افکند لشکر مغول خواست تا خود را
بر عقب او فرا آب دهد چنگیزخان مانع شد و از غایت تعجب دست بر دهان نهاد با پسران
می‌گفت از پدر، پسر چنین باید:

بدان سوي رودش به خشكي بدید
يکي زنده پيلست با شاخ و برد
که رستم همي رفت جويان راه

چو اسفندیار از پیش بنگرید
همي گفت کین را نخوانید مرد
همي گفت و می‌کرد زان سو نگاه

(ج 1 / 107/100)

جوینی در مجلد دوم که به شرح احوال خوارزمشاهیان پرداخته، به طور مفصل جنگ‌های جلال‌الدین را در سرزمین‌های غربی به خصوص با رومیان و گرجیان بیان کرده است و برای باز نمودن جنگ و دلاور مردی‌های او به طور گسترده‌ای از شاهنامه استفاده کرده است از جمله آن ابیات ذیل است:

چون این خبر به خدمت چنگیز خان رسید و التیام و التزام احوال سلطان معلوم او شد:	خبر شد به نزدیک افراسیاب
که افکند سهراب کشتی بر آب	ز لشکر گزین شد فراوان سوار
جهان دیدگان از در کارزار	

(ج 2 / 136/98)

و لشکر چندان نه که طاقت مقاومت آن لشکر پرکین و مقابلت پادشاه روی زمین تواند:	که آن شاه در جنگ نر ازدهاست
دم آهنج بر کینه ابر بلاست	شود کوه خارا چو دریای آب
اگر بشنود نام افراسیاب	

(ج 2 / 139/99)

توصیف ادبی فضا و صحنه

آرایش صحنه و توصیف آن در به وجود آوردن احساسی خاص در خواننده از متن بسیار تأثیرگذار است. جوینی در وصف صحنه‌های خاص و تأثیرگذار مجال بیشتری برای توصیف دارد، به ویژه برای توصیف فضاهای حماسی و غنایی با موقعیت‌شناسی به هنگام بهره‌گیری از ابیات شاهنامه، نثر خود را با ترفندهای لفظی و تغییر شیوه بیان تا حد ممکن به شعر نزدیک می‌سازد. میان نظم و نثر از دیدگاه محتوا و لفظ به ویژه در انتخاب واژگان، تناسب و هماهنگی برقرار می‌کند و نثر رسمی تاریخی تبدیل به نثری تصویری و شعرگونه می‌شود که با ساخت شعر برابری می‌کند در واقع جوینی بافت کلام خود را با بافت ابیات همسان می‌نماید؛ به گونه‌ای که روساخت نثر و نظم همخوانی‌هایی با یکدیگر پیدا می‌کنند. که این همخوانی‌ها و پیوند ابیات و متن تاریخ با همگونی‌های روساختی متن و شعر هماهنگی‌های سبکی را به دنبال دارد به مراتب ژرف‌تر و استوارتر از برقراری پیوند از طریق به‌کارگیری عوامل ربطی است این گونه پیوند بافت نثر و نظم در چنین وضعیتی هم آوایی واژگانی که عبارتند از واژه‌هایی که به نحوی با یکدیگر رابطه‌ی معنایی دارند و به عنوان یکی از ابزارهای انسجام حتی قرار می‌گیرند دارند که همگی به یک قلمروی معنایی خاص مربوط

می‌شوند (رك آقاگل زاده: 1385: 211). در چنین وضعیتی واژگان و چینش عبارات متناسب، زمینه را مهیای ابیات وصفی می‌کند تا رشته تناسب متن و ابیات از نظر پیوستگی وصف گسیخته نگردد. آنجا که گروه واژه‌های «لشکر، جوش، بانگ، برگستوان و خفتان» در متن جهانگشا با گروه واژه‌های «لشکر، بجوشید، آوا و سپاه» در شعر فردوسی هماهنگی آوایی دارند و حول محور معنایی واحدی می‌گردند گویای چنین توصیف ادبی از فضا و صحنه است. از لشکر انبوه و گروه باشکوه، صحرا را دریایی یافت در جوش و هوایی از بانگ اسبان با برگستوان و زنیر شیران در خفتان در غلبه و خروش:

هوا نیلگون شد زمین آب‌نوس	بنوشید دریا و آوای کوس
به انگشت لشکر به هومان نمون	ماهی که در آن کرانه نبود

(ج 60/64/1)

یا در نمونه زیر جویی با غنایی نمودن فضا و شاعرانه کردن نثر خود و استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات هماهنگی‌های واژگانی و استفاده از آرایه‌های ادبی یکسان به ویژه تشخیص و جان‌بخشی موجب نزدیکی هر چه بیشتر شعر و نثر و ایجاد پیوندی عمیق و ژرف میان آن دو شده و زمینه را برای کاربرد بیت توصیفی شاهنامه مهیا کرده است. سبزه چون مغمومان از جای برخاست و هنگام اسحار بر اغصان اشجار نوحه‌گری آغاز کردند و بر یاد جوانانی که هر بهار بر چهره انوار و ازهار در بساتین و متنزهات می‌کش و غم‌گسار بودند سحاب از دیده‌ها اشک می‌بارید و می‌گفت باران است... از پریشانی سر بر خاک تیره می‌نهاد و از غصه روزگار خاک بر سر می‌کرد که فراش چمن صراحی غرغره در گلو انداخته و چنگ و رباب را آواز در برگرفته:

نگه کن سحرگاه تا بشنوی	ز بلبل سخن گفتن پهلوی
همی نالد از مرگ اسفندیار	ندارد جز از ناله زو یادگار

(ج 103/110/1)

توصیف ادبی زمان

جویی مکرر برای نشان دادن زمان وقایع و حوادث تاریخ خود و وصف روز و شب و به شیوه تکمیل و تتمیم از ابیات شاهنامه استفاده کرده است. کاربرد این شیوه از حیث کثرت و تنوع و مهارت نویسنده در ایجاد تناسب ابیات با وضعیت‌های مختلف داستانی، متن جهانگشا را

به پایه بالایی از زیبایی، تناسب و جذابیت رسانده است به نمونه‌هایی از بیان شاعرانه زمان که جوینی از ابیات شاهنامه برای وصف شب و روز استفاده نموده، اشاره می‌شود:

طایفه‌ای را قضای آسمانی از صلح و زمره‌ای را هوای چنگیز خانی از محاربت مانع تا روز دیگر:

چو خورشید تابان بگسترد فر سیه زاغ گردون بیفکند پر

(ج 1 / 88/93)

مغولان بر ممر ایشان:

شبی چون شبه روی شسته به قیر نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر

کمین ساختند و دم در کشیدند تراکم یکدیگر را نمی‌شناختند و قوچ قوچ را که می‌رسیدند مغولان ایشان را در آب بر باد فنا می‌دادند (ج 1 / 116/125).

2-3-1-4: توصیف حادثه

جوینی با بهره‌گیری از ابیات شاهنامه حادثه مرگ و حمله کردن و کشتن را به موجزترین شکل خود بیان نموده است و دقت او در انتخاب ابیات متناسب به لحظه معنایی درخور تأمل است. سلطان در تڪ اسب به زیر جست:

یکی نیزه زد بر سر اشکبوس سپهر آن زمان دست او داد بوس

(ج 2 / 123/173) و (رک ج 1 / 69/74)

2-3-1-5: توصیف روزگار

دنیا مکاره‌ای است اندر خشم سیاه کاره‌ای سپید چشم... عجزه‌ای در جلوه حسنائی پرنیان‌پوش طالبان در عقب او مدهوش قرین صد هزار ناله و خروش:

مشعبد جهانی است فرتوت سر	کند کار دیگر نماید دگر
بخواند به مهر و براند به کین	همه کار او جاودان همچنین
ندانی که خوانی کجا خواندت	ندانی که راند کجا راندت
نه اول به کام تو بود آمدن	نه آخر به کام تو باشد شدن

میان دو ناکامی اندر جهان به کام دلی زیستن چون توان

(ج 2/ 85/118)

2-3-2: به‌کارگیری از ابیات به عنوان تمثیل و مثل

استفاده از ابیات به عنوان تمثیل و مثل موجب عینی شدن امور ذهنی و اقناع مخاطب و تأثیر بیشتر کلام بر او می‌شود.

«تا آن بفرمود تا در آن جشن کاس شراب را که می‌گردانیدند پر از مروارید می‌کردند تا تمامت بر حاضران قسمت شد:

چو قطره بر ژرف دریا بری به دیوانگی ماند این داوری

(ج 1/ 190/ 177)

بر اندیشه آن که ایشان در استخلاص گرج معاون باشد با مزید اکرام مرنده و سلماس و ارومیه و اشنو را بدیشان داد:

به ناپارسیان چه داری امید که زنگی به شستن نگرده سپید

(ج 2/ 160/ 113)

2-3-3: استفاده از ابیات برای خلق ایجاز

جوینی با آگاهی از ظرایف و لطایف ابیات با استفاده از آن‌ها در متن تاریخی خود علاوه بر تکمیل معنایی، ایجاز بدیعی در کلام می‌آفریند. در نمونه زیر نویسنده از بیت، به جا و به موقع بهره گرفته که موجب خلق ایجاز در کلام گشته است:

چون از این کلمات و نصایح که مدار کار و یاسای ایشان برین جملت است فارغ شده پسران مذکور زانو زده گفتند که:

پدر شهریارست و ما بنده‌ایم به فرمان و رایست سرافکنده‌ایم

(ج 1/ 143/ 133)

2-3-4: استفاده از ابیات برای خلق اطناب

جوینی در برخی از موارد برای تاکید مضمون کلام خود از ابیات شاهنامه هنرمندانه استفاده کرده است که این نوع ابیات که به عنوان خصیصه‌ای ادبی به کار رفته، موجب خلق اطناب هنری در کلام نویسنده گشته است. نمونه زیر استفاده از بیت در جهت تاکید مضمون موجب اطناب هنری کلام شده است:

و هاتف قضا آواز می‌داد که یداک اوکتا و فوک نفخ:
اگر پرنیانست خود رشته‌ای
و گر بار خارست خود کشته‌ای

(ج 1 / 202 / 187)

3- نتیجه گیری

از دقت در چگونگی پیوند ابیات شاهنامه با متن تاریخ جهانگشا و بررسی آن‌ها نتایج زیر بدست می‌آید:

- 1- حمله‌ی مغول يك محرك خوب برای ثبت دلاوری‌ها و جنگاوری‌های معدود مردان این سرزمین بوده و عطاملک جوینی در کتاب تاریخی اش این حمله را عهده‌دار گردیده و برای حماسی کردن تاریخش از شاهنامه، داستان رستم و سهراب 37 بیت از داستان رستم و اسفندیار 18 بیت و از سایر بخش‌ها 18 بیت که (حدود صدبیت می‌شود) بهره برده است.
- 2- گویی تمام امید مردم عصر جوینی همانند مردم عصر فردوسی (که رستم به عنوان نماد آرمان‌های ملی بوده) به جلال‌الدین خوارزمشاه بوده و گویا جوینی غیر مستقیم او را با رستم مقایسه کرده است.
- 3- درج و تضمین شعر بعد از آیات و احادیث که هم برای زینت و آراستگی کلام و هم در بیان تاکید و تایید معنی و مقصود به کار رفته است، یکی از مهم‌ترین شرایط نویسنده و دلیلی است محکم بر فصاحت و بلاغت کلام. این مختصه در کلام موجب اطناب در کلام جوینی شده است. اتخاذ چنین شیوه‌ای به ویژه کاربرد حدود صد بیت ابیات شاهنامه در متن تاریخ جهانگشا بیانگر توانایی جوینی در ایجاد انسجام بین ابیات شاهنامه و بافت متنی تاریخ جهانگشا می‌باشد.
- 4- کاربرد شعر بین نثر اغلب با گسستن نظام ساختاری و معنایی و موجب سستی نظام معنایی کلام می‌شود. اما این شیوه در جهانگشا اغلب به گونه‌ای است که جدا کردن ابیات از متن، موجب گسترش رشته معنایی کلام می‌شود و به لحاظ دستوری و ساخت زبانی تکمیل کننده عبارات متن هستند.
- 5- در پیوندهای معنایی، ابیات در کلمه و در تلقین آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی و بیان معانی غنایی و حماسی هستند که جوینی با به‌کارگیری ابیات شاهنامه گاه مرثیه ساخته و گاه در

وصف مجالس بزم تصویرهایی زنده و صحنه‌هایی تغزلی بر جای گذاشته است. هم چنین با هنرمندی در به‌کارگیری ابیات علاوه بر تکمیل معنا و پیوستگی نثر و شعر، هماهنگی الفاظ را به دنبال دارد.

6- در پیوندهای ادبی خلاقیت جوینی در پیوند میان ماهیت تاریخی و ماهیت ادبی نثر و گزینش ابیات شاهنامه و کاربرد آن‌ها مورد توجه بوده است. جوینی از ابیات شاهنامه برای توصیف، تمثیل و خلق ایجاز و اطناب هنری که نشانه از توانایی جوینی در ایجاد همگونی میان روساخت متن و شعر و ایجاد انسجام بین آن‌هاست در مقدمه بهره گرفته است.

کتابنامه

- 1- آقاگل زاده، فردوس. (1385)، «تحلیل گفتمان انتقادی». تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول. تهران.
- 2- بی‌نام. (1379). «مجله التواریخ و القصص (چاپ عکسی)». به کوشش ایرج افشار و محمود امیدسالار. تهران: طلایه.
- 3- جوینی، عظاملك (1382). «تاریخ جهانگشا». تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب. چاپ سوم. سه جلد.
- 4- ریاحی، محمدمین. (1382). «سرچشمه‌های فردوسی شناسی». تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ج 1 و 2. تهران: چاپ دوم.
- 5- سجادی، ضیاءالدین. (1357). «شاهنامه در تاریخ جهانگشای جوینی». شاهنامه شناسی. تهران: بنیاد شاهنامه فردوسی.
- 6- سجاسی، شمس‌الدین. (1368). «فرائدالسلوک فی فضائل الملوك». به تصحیح و تحشیه دکتر عبد الوهاب نورانی وصال و دکتر افراسیابی. تهران: پاژنگ.
- 7- صفا، ذبیح الله (1370). «گنجینه سخن». ج 1. انتشارات امیرکبیر.
- 8- عباسی، حبیب الله (بهار، 1380). «ادبیات در جهانگشای جوینی»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تربیت معلم تهران. صص 131-146. شماره 9.
- 9- فردوسی، ابوالقاسم. (1386). «شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق»، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- 10- ترامنتیت مطالعه‌ی روابط یک متن با دیگر متن‌ها، بهمن نامور مطلق، فرهنگستان هنر، پژوهش نامه علوم انسانی، شماره‌ی 56، زمستان 1386، صص 83-98.
- 11- نقش ابیات شاهنامه در انسجام متنی تاریخ جهانگشا، فرزانه علوی زاده و دیگران، جستارهای ادبی مجله‌ی علمی - پژوهشی، شماره‌ی 17 زمستان 1389.